

بررسی نقش شهر انبار در تکوین و انتقال خط عربی

سعیده حیدری نژاد*
فاطمه جان احمدی**

چکیده

انبار شهری است با پیشینه تمدنی و موقعیت استراتژیک واقع در میان سه تمدن ساسانی، سریانی و یونانی، بهره‌مند از امتیازات فراوان و در عصر اسلامی نیز، هم‌جوار دمشق مجلل امویان، بغداد پرشکوه عباسیان و کوفه، نخستین دژ شهر مسلمانان. همواره سایه عظمت نواحی مجاور بر انبار موثر بوده و موجب غفلت مورخان و محققان از آن شده است. در این میان، نقش میانجی‌گری انبار در تکوین و انتقال خط عربی نقشی کم‌بديل اما مغفول است. بیشترین سهم به کوفه و حیره داده شده حال آنکه انبار نیز با دارا بودن ظرفیت‌های مشابه در تکوین و انتقال خط موثر بوده است. بنابراین مقاله حاضر درصدد است تا با تشریح جایگاه شهر انبار در تکوین خط عربی از خلال منابع کتابخانه‌ای به این دو سوال پاسخ دهد: شهر انبار در انتقال خط عربی به حجاز چه نقشی ایفا نموده است؟ ظرفیت‌های آن برای تکوین، تکمیل و انتقال خط عربی چه بوده است؟

واژگان کلیدی

شهر انبار، موقعیت استراتژیک، امتیازات اقتصادی، تکوین خط عربی، انتقال خط عربی.

saeideh.heydarinejad@modares.ac.ir
f.janahmadi@modares.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۷

*. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس.
**. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس و مدرس دروس معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۳

طرح مسئله

انبار شهری تاریخی است که بر ساحل شرقی فرات بر دشتی حاصلخیز قرار گرفته است. تعداد شهرهایی با عنوان انبار در منابع متقدم کم نیست،^۱ اما همه اعتبار تاریخی و وجاهت تمدنی به «انبار» عراق و یا همان «پیروز شاپور»^۲ ساسانی بازمی‌گردد. خالد بن ولید^۳ و به روایتی مثنی بن حارثه^۴ در عصر فتوح، این شهر را به صلح گشود. گرچه در همه ادوار دوره اسلامی فعالیت تجاری آن تداوم داشته است، به لحاظ سیاسی، بیشترین اعتبار انبار به اقامت ابوالعباس سفاح، خلیفه نخست عباسی و انتخاب آن به‌عنوان اولین پایتخت عباسیان بازمی‌گردد.^۵ در کنار امتیازات فراوان انبار، منابع، اشارات مجملی بر شهرت اهالی این شهر به صفت فضل و دانش داشته‌اند و پاره‌ای نیز در خصوص تبجر و تخصص ایشان در امور خط و کتابت مطالبی آورده‌اند. تا جایی که برخی از روایات تاریخی برآنند که مردمان جزیره العرب، خط را از اهالی انبار فراگرفته‌اند.^۶ از آنجاکه خط، محصول حیات تمدنی و بازتاب رشد و بالندگی حیات اجتماعی و حد فاصل میان بدویت و تمدن است،^۷ می‌توان پذیرفت انبار به‌عنوان شهری واسط میان تمدن‌های مطرح روزگار خویش می‌بایست سهمی در انتقال دستاوردهای فکری و تمدنی جوامع ساسانی (ایرانی) و سریانی (شام) و نبطی، بابلی و یونانی (عراق) و حتی جماعات متوطن در عراق پیشا اسلامی^۸ و عصر اسلامی، به نسل‌های بعد از خود یا به مردمان مناطق دیگر داشته باشد. براساس این پیش‌فرض، یعنی سهم بری انبار در تولید دانش خط، بررسی نقش اهالی این شهر در تکوین خط عربی و چگونگی انتقال خط مذکور از انبار به جزیره العرب و یا دیگر مناطق همجوار، دغدغه اصلی پژوهش حاضر است. لذا آنچه مقرر است بدان پرداخته شود، بررسی عوامل موثر بر ایفای نقش تاریخی انبار در انتقال خط عربی به شیوه توصیفی و تحلیلی، ویژگی‌های ژئوکالچرال، وضعیت جغرافیایی انبار، امتیازات اقتصادی - تجاری و بافتار فرهنگی این شهر خواهد بود.

البته در کتاب‌هایی مانند *الخط العربی الاسلامی* از ترکی عطیه عبود جبوری،^۹ *اصل الخط العربی* از خلیل یحیی نامی،^{۱۰} *تاریخ الخط العربی و آدابیه* از محمد طاهر الملکی الکردی^{۱۱} و *انتشار الخط العربی، فی العالم الشرقی و العالم الغربی* از عبدالفتاح عباده،^{۱۲} و همچنین *سیک‌شناسی*^{۱۳} ملک الشعراى بهار مباحثی به خط‌های تاریخی اختصاص یافته است لیکن درباره نقش انبار در انتقال خط عربی اطلاعاتی درخور نیامده است. علاوه براین در مقالاتی مانند *العناصر الحضریه المتوفره فی موضع الانبار عند التاسیس* از عبدالجبار ناجی،^{۱۴} یا *الخط العربی اصله و تطوره* از سیدابراهیم،^{۱۵} که به تحول خط عربی مفصل پرداخته شده درباره انبار اطلاعاتی یافت نشد. بنابراین به نظر می‌رسد این پژوهش بتواند با تکیه اصلی بر منابع اصیل تاریخی نقش شهر انبار در انتقال خط عربی به جزیره‌العرب را تشریح نماید و بر دامنه مطالعات پیشین از بعد مدنیت

۱. المقدسی، *احسن التقاسیم*، ص ۲۶؛ یاقوت حموی، *المعجم البلدان*، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۴۹؛ مجهول، *مجموع التواریخ*، ص ۶۴.

۳. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۲۳۴.

۴. دینوری، *اخبار الطوال*، ۱۱۶.

۵. مقریزی، *امتاع الأسماع*، ج ۱۲، ص ۳۵۶.

۶. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱، ص ۲۵۳.

۷. ابن خلدون، *تاریخ*، ج ۱، ص ۵۲۴.

۸. ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱، ص ۱۶۲.

۹. ترکی، *الخط العربی الاسلامی*، بغداد، دارالبیان، ۱۹۷۵ م.

۱۰. یحیی نامی، *خلیل، اصل الخط العربی*، قاهره، جامعه القاهره، ۱۹۳۴ م.

۱۱. عبدالقادر الکردی، *محمد طاهر بن، تاریخ الخط العربی و آدابیه*، بیروت، دارالهلل، ۱۹۳۹ م.

۱۲. عباده، *عبدالفتاح، انتشار الخط العربی*، قاهره، مطبعه هنديه بالموسکی، ۱۹۱۵ م.

۱۳. بهار، محمد تقی، *سیک‌شناسی*، تهران، توس، ۱۳۸۵.

۱۴. ناجی، عبدالجبار، *العناصر الحضریه، المورخ العربی، السنه ۱۴۱۴* م، العدد ۵۱، ص ۱۱۷ - ۱۰۷.

۱۵. سیدابراهیم، *الخط العربی اصله و تطوره*، المجله، يوليو ۱۹۶۸، العدد ۱۳۹، ص ۴۴ - ۴۰؛ به نقل از: سینا، «پیدایش خط عربی و تحولات آن»،

ماهنامه آموزش و پرورش، سال ۲۹، ش ۱، ص ۳۳ - ۲۴.

انبار بیفزاید. نویسنده می‌کوشد ضمن ارائه تصویری از انبار دوره اسلامی به مثابه میانجی انتقال خط عربی، بخش مغفول مطالعات پیش‌گفته را سامان دهد.

جغرافیای تاریخی انبار

در کتب جغرافیای تاریخی کلاسیک که تقسیم‌بندی جهان، براساس اقالیم هفت‌گانه صورت گرفته، انبار در کنار بصره، واسط، کوفه و بغداد در اقلیم سوم واقع شده است.^۱ ابوالفداء می‌نویسد: «از انبار تا تکریت دو مرحله و از تکریت تا موصل شش روز فاصله است.^۲ از انبار تا بغداد ده فرسنگ فاصله بوده است.»^۳ از کوفه تا بغداد ۳۰ فرسخ و از انبار به بغداد ۳۰ فرسخ فاصله است.^۴ این فواصل نشان می‌دهد که انبار در فاصله نزدیکی به کانون‌های تمدنی روزگار خویش قرار داشته است و می‌توانسته از تمام داشته‌های تمدن‌های مجاور به قدر توان بهره گرفته باشد. بی‌تردید قرار گرفتن در ساحل غربی فرات و فضل استقرار این شهر در منطقه بین‌النهرین، افزون بر میانجی بودن سرزمینی، بر رونق حیات اجتماعی و اقتصادی و شکل‌گیری فضای تمدنی آن دامن زده است.

بر اساس برخی روایات، بنای اولیه انبار به بخت‌النصر نسبت داده شده است:^۵

بخت‌النصر به بازرگانان عرب که در دیار وی بودند تاخت و هر که را به‌دست آورد فراهم کرد. آنگاه به مردم ندا داد و برای جنگ آماده شدند و خبر پخش شد و بعضی قبایل به صلح آمدند. بخت‌النصر آنها را در سرزمین سواد بر ساحل فرات منزل داد که در آنجا اردوگاه ساختند و آن را انبار نام کردند.^۶

وجود روایت‌های متعدد از اقدامات شاپور ساسانی در بنای شهر انبار،^۷ گمانه‌های حضور تمدن ایرانی - ساسانی را در این شهر تحکیم می‌بخشد. اقدامات شاپور به همراه نام گرفتن انبار به «پیروز یا فیروز شاپور»^۸ یا «الاهراء»،^۹ یعنی محل نگهداری آذوقه سپاه و جایی که سپاه از آن توشه بر می‌گیرد،^{۱۰} نشانه‌ای از اقتدار ساسانیان در انبار دارد. هرچند این اخبار نمی‌تواند نافی نقش بخت‌النصر در ساخت انبار باشد.

در منابع دوره اسلامی هم تصویری از بافتار اجتماعی و ترکیب جمعیتی انبار ارائه شده است. به استناد منابع دوره اسلامی بخت‌النصر در منبزم ساختن قبایل عدنان و گردآوری اسرای ایشان در شهر انبار نقش اساسی داشته است.^{۱۱} به نظر می‌رسد پیش از این نبطیان در این شهر حضور داشته‌اند و با ساکن شدن اسرای عدنانی در این شهر زمینه‌های آمیزش جمعیتی میان عدنانیان و نبطیان فراهم شده است. مطابق نظر ابن‌هشام به نقل از طبری:

چون بخت‌النصر بمرد، کسانی که در حیره مسکنشان داده بود به انبار نقل کردند جمعی از فرزندان اسماعیل و معد نیز با آنان بودند ... افرادی از ایاد با جمعی از غسان و هم‌سوگندان آنان به انبار درآمدند همه از تنوخ بوده‌اند. بسیاری از تنوخ در سرزمین‌های میان حیره و انبار، فرود آمدند.^{۱۲}

براساس این گزارش می‌توان ضمن تصویر قبایل ساکن در این منطقه به رابطه میان انبار با حیره دست یافت. این دو

۱. مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج ۲، ص ۵۹۰؛ مجهول، *مجله التواریخ و القصص*، ص ۴۸۰؛ ابن‌جوزی، *المنتظم*، ج ۱، ص ۱۳۲.
۲. ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ص ۳۱۴.
۳. همان، ص ۳۴۸.
۴. البکری، *المسالك والممالك*، ج ۱، ص ۴۳۱.
۵. طبری، *تاریخ*، ج ۱، ص ۵۵۸.
۶. همان، ج ۲، ص ۴۷۵.
۷. ابن‌خردادبه، *المسالك والممالك*، ص ۱۲؛ ابن‌فقیه، *البلدان*، ص ۳۳۳؛ محلاتی، *مآثر الکبراء تاریخ سامراء*، ج ۱، ص ۱۶۴؛ ابن‌اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۸، ص ۴۵۲؛ مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج ۲، ص ۶۱۷.
۸. دینوری، *اخبار الطوال*، ص ۷۶.
۹. بکری، *معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع*، ج ۱، ص ۱۹۷.
۱۰. طبری، *تاریخ*، ج ۱، ص ۵۵۹.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۵۲۸.

شهر هر دو در زمان بخت‌النصر ساخته شده‌اند.^۱ لیکن سبقت حیره در شکل‌گیری نسبت به انبار، موجب ایجاد خلل در تکمیل اطلاعات در باب انبار شده است؛ زیرا تاریخ انبار انقطاع و فترتی را برمی‌تابد و در آن دوره مانند حیره، آباد نبوده است. رابطه معنادار میان دو شهر حیره و انبار در منابع تاریخی نشان می‌دهد که آبادی و شهرت این دو در برهه‌هایی از تاریخ، معکوس بوده است. گاه انبار آباد و حیره ویران بوده و گاهی حیره آباد و انبار ویرانه‌ای بیش نبود. پس از مرگ بخت‌النصر مردم از حیره به سوی انبار رفتند و این کوچ، ضمن آبادی چند صد ساله انبار، کم‌رونتی حیره را به‌دنبال داشته است تا اینکه به روزگار عمرو بن عدی بار دیگر حیره آبادانی گرفته است.^۲ از زمان حضور عمروعدی در حیره^۳ تا ساخت شهر کوفه و جای گرفتن مسلمانان در آن شهر^۴ صدها سال گذشته است و در تمامی این دوره، انبار شهری حائل میان آنان قلمداد شده است. علاوه بر این حضور قبائل بنی‌مضر و بنی‌ربیع^۵ در این منطقه و ساخت مسجد، به منزله نماد مسلمانی در سال‌های آغازین گسترش اسلام^۶ بر تکاپوهای فرهنگی انبار افزوده است. کوچ‌های مکرر میان حیره و انبار و بعدها استقرار ساکنان در کوفه نشان می‌دهد حیات تاریخی و تمدنی این شهرها به هم وابسته است. تاثیرات تمدنی میان این سه شهر موضوع مورد مطالعه نیست، لیکن مهمترین بخش آن، یعنی نقش آفرینی در انتقال خط در سطور بعدی بررسی می‌شود.

تاثیر موقعیت استراتژیک انبار بر دستمایه‌های تمدنی

تصویری که از انبار در منابع متقدم وجود دارد موید امتیازات تجاری و استراتژیک فراوانی آن است. امتیازاتی که در ساخت آن از زمان بخت‌النصر لحاظ شده است؛ زیرا انبار به مثابه پل ارتباطی قوی میان مناطق مختلف عراق محسوب شده و بیابان‌های غربی این منطقه را به خط مواصلاتی قدیم عراق و جزیره و بلاد شام^۷ متصل می‌کرد. این نقش میانجی‌گری اقتصادی، تجاری، سیاسی، فرهنگی و نظامی مرهون موقعیت استراتژیک و جغرافیایی آنجا بود و این ظرفیت چیزی نبود که از چشم دولتمردان ساسانی پنهان بماند؛ زیرا مطابق اسناد موجود در سده پنجم میلادی در عصر ساسانیان، به دلیل حائل بودن انبار میان سرزمین‌های سرحدی در گوشه شمال غربی خلیج فارس جای تلاقی مرزهای ایران و روم با تشکیل دولت دست نشانده لخمیان ضمن طراحی شهری حائل همچون حیره و انبار میان ایران و سایر سرزمین‌های مجاور تلاش در کم کردن فشارهای ناشی از رومیان و اعراب مهاجم از این طریق را داشتند. از این پس حضور ایرانیان به منزله یک دیوار فرهنگی در غرب عراق در شهرهای حیره و انبار و هیبت^۸ به‌درستی قابل رصد است. این دیوار فرضی همواره در دوره پیشا اسلامی میان دو امپراتوری ایران و روم مؤثر بوده است. این تاثیر براساس نظریه «منطقه میانی»^۹ از دیوید میترا^{۱۰} جهت مطالعه این دیوار و جایگاه ژئوپلتیک^{۱۱} انبار قابل اثبات است. حائل بودن انبار و حیره در میان رودان بین ایران و قدرت‌های مستقر در غرب قلمرو امپراتوری ساسانی موضوعی ناشناخته نزد محققان نیست. هرچند پرداختن به این مهم در حوصله این مقاله نیست، فهم و درک جایگاه ژئوپلتیک شهرهای مورد نظر به تعاطی تمدنی و جایگاه واسطه‌ای آنان در انتقال مولفه‌های تمدنی و پایایی شهری آنان کمک می‌کند.

انبار محل مناسبی برای گردآوری علوفه و غذای لشکریان و جمع‌آوری غذای سربازان ساسانی بود. همین مختصات در تأمین آذوقه لشکریان و جاذبه‌های کشاورزی و بازرگانی محصولات آن موجب شد تا علاوه بر نام «الاهراء» به

۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۲۰۳.

۲. طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۵۸۶.

۳. ابن‌خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۱۹۴، ابن‌مسکویه، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۱۱۳، بیرونی، آثار الباقیه، ص ۱۵۵.

۴. ابن‌مسکویه، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۱۱۳.

۵. اصطخری، مسالك الممالک، ص ۷۷.

۶. بلاذری، فتوح البلدان، ۲۸۴؛ ابن‌فقیه الهمدانی، البلدان، ۲۶۳.

۷. ناجی، العناصر الحضریه، ص ۵.

۸. شهری است بر ساحل غربی فرات، ۲۱ فرسخی انبار (ابوالفداء، تقویم البلدان، ۳۴۵).

9. The theory of middle zone.

10. David Mitrani.

۱۱. مجتهدزاده، فلسفه و کارکرد ژئوپلتیک، ص ۲۲۲.

انبار بازرگانان و تجار عرب و گاه ایرانی^۱ هم موسوم شود. برخی نیز براین باورند که نام انبار تعریبی از نام الاهراء ایرانی است^۲ که همه وجاهت و ظرفیت‌های این شهر را به ذهن متبادر می‌کند.

به هر تقدیر انبار به مثابه شهری پایدار، در دوره اسلامی نیز توجه مسلمانان را به خود جلب کرد. درباره فتح آن شهر توسط خالد و یا مثنی وفاق وجود ندارد، اما گزارش‌های نخستین نشان می‌دهد که در عصر فتوح به سال ۱۲ هجری انبار به صلح توسط خالدبن ولید فتح شد.^۳ یکی از دلایل تمایز انبار بر شهرهای مجاورش برای فاتحان اشراف بر مقاصد بعدی ایشان بود. اهمیت تدافعی نظامی در انتخاب شهر انبار با این موقعیت جغرافیایی نزدیک به رودخانه و مشرف بر بادیه غربی و حد شمال غربی سواد، ایده‌ای را که اساساً دژ شهری حفاظتی و در میانه دو امپراتوری ساسانی و روم بوده را تایید می‌کند و این عامل، نقشی اساسی در ظهور انبار به مثابه انبار اسلحه و یا انبار غله و آذوقه در دوره اسلامی هم داشته است. مویذ این مطلب وجود قلاع نظامی برای جذب ساکنان قبایل عربی^۴ در ادوار پیشا اسلامی و موقعیت ژئوپولیتیک نظامی و تجاری انبار در عصر استقرار فاتحان مسلمان و نیز حضور تجار و در تمام ادوار دوره اسلامی حتی تا به امروز است.

نظر به تاریخ پر فراز و فرود انبار در دوره اسلامی شاید بتوان اوج اهمیت آن را در عصر عباسیان و انتخابش از سوی ابوالعباس سفاح، به‌عنوان اولین پایتخت عباسیان دانست.^۵ مطابق تواریخ موجود ابوالعباس در سال ۱۳۴ ق از حیره به انبار که در این دوره شهری خرم با مردمان بسیار بوده است،^۶ عزیمت کرد، در آن استقرار یافت^۷ و آن را مرکز خلافت خویش اعلام کرد. این حضور موجب شد تا انبار از این پس «مدینه ابی‌العباس» نام بگیرد.^۸ ساخت قصر و پاره‌ای بناهای شهری در عصر او توجه بسیاری از مورخان را به‌خود جلب کرده است. اصطخری ضمن معرفی انبار و اطلاعاتی درباره ساکنان آن، به بناهای برجای مانده از زمان ابوالعباس اشاره می‌کند.^۹ مرگ ابوالعباس به سال ۱۳۶ ق و دفن او در انبار^{۱۰} و بیعت با منصور، خلیفه دوم عباسی در این شهر بار دیگر انبار را کانون توجه مورخان نمود.^{۱۱} گرچه به‌زودی منصور از این شهر به سوی هاشمیه و بعدها بغداد روی گرداند، لیکن هرگز از جایگاه تجاری و مذهبی آنجا کاسته نشد؛ چون انبار بر راه‌های تجاری و مسیرهای کاروان روی حج کماکان مسلط بود. همین موقعیت بر ابعاد اقتصادی و حتی مذهبی آن در تمام دوره اسلامی به‌شدت می‌افزود. برخی چون بکری به سبب تجمع تاجران در انبار آنجا را «بیت‌التاجر» نامیده‌اند.^{۱۲} براساس شواهد موجود تجارت پرسود این روزگاران درکنار ظرفیت‌های کشاورزی و باغداری شهر انبار تاجران عرب، ایرانی، هندی و چینی را به این سرزمین فرا می‌خواند.^{۱۳} بی‌تردید تلافی فرهنگی در بازارهای مهم این شهر تنها به خرید و فروش کالا منحصر نبود؛ زیرا تجارت پایه انتشار فرهنگ است. روشن است از ابزارهای انتقال فرهنگ اسلامی تجارت و مهاجرت توأمان است، ازاین‌رو این گمانه تقویت می‌شود که تحرکات بازرگانی با این وسعت همواره با ضبط گزارش‌گیری همراه بوده است و حضور تجار باسواد یمنی، نبطی، سریانی و ایرانی می‌توانسته با اخذ و عطای امور علمی و اجتماعی هم همراه باشد. برهمین اساس برخی محققان، مفصل به نقش حیره پرداخته‌اند اما همچنان انبار در حاله‌ای از کم‌توجهی محققان باقی مانده است. آنچه در

۱. حمیری، *الروض و المعطار فی خبر اقطار*، ص ۳۶.

۲. ابن‌حانک، *الإکلیل*، ج ۱، ص ۱۱۰، یا قوت الحموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۲۴۳.

۴. ناجی، *العناصر الحضریه*، ص ۶.

۵. منجم، *آکام المرجان*، ص ۳۵.

۶. ناشناخته، *حدود العالم*، ص ۱۶۳.

۷. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۳۴۲؛ ابن‌رسته، *اعلاق النفسیه*، ص ۱۰۸؛ ابن‌فقیه همدانی، *البلدان*، ص ۲۱۸.

۸. دینوری، *الأخبار الطوال*، ص ۳۷۵.

۹. اصطخری، *المسالك الممالک*، ص ۷۷.

۱۰. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ج ۱، ص ۱؛ ابن‌خلدون، *تاریخ*، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱۱. حمیری، *الروض المعطار فی خبر الأقطار*، ص ۳۶.

۱۲. البکری، *معجم ما استمع من أسماء البلاد و المواضع*، ج ۱، ص ۱۹۷؛ حمیری، *الروض المعطار فی خبر الأقطار*، ص ۳۶.

۱۳. ناجی، *العناصر الحضریه*، ص ۶.

پی خواهد آمد تلاشی برای نمایان کردن نقش و سهم انبار در انتقال میراث خط در تمدن اسلامی به سایر نواحی مسکون به‌ویژه جزیره العرب و حجاز است.

میراث تمدنی انبار و نقش آن در تکوین خط عربی

واقع شدن بر مسیرهای پرتدد تجاری، عبور آبراهه فرات و هم‌جواری با تمدن‌های صاحب نام تمدنی موجب شده است تا شهر انبار در شمار شهرهای متمدن روزگار خویش قرار گیرد. توامان تجارت و فلاحت در این شهر، رشد سرمایه‌های اقتصادی را به ارمغان آورده بود. تجمع جمع زیادی از تجار به همراه صاحبان علم نشان از جایگاه والای انبار در میان شهرهای غربی عراق دارد. بسیاری از منابع، افرادی از اهل علم و کتابت را به انبار^۱ منتسب کرده‌اند. این حکایت از وجود زمینه‌های علمی در این شهر دارد. توصیفاتی که منابع از انبار و مردمانش ارائه دادند مقوم این ادعاست^۲ که ظرفیت‌های جغرافیایی انبار در کنار تجمع تجار و عبور راه‌های مواصلاتی و امنیت اجتماعی در این سرزمین در ترغیب اهل علم بی‌تأثیر نبوده است. افزون بر این انتشار کیش مسیحیت نسطوری هم در میان ساکنان انبار در عصر ساسانی می‌تواند گمانه‌های ارتباط میان کانون‌های علمی شام و جندی شاپور را نیز تقویت کند. در کنار قبایل نسطوری،^۳ تنها قبیله طی، مسکون در سواد، مذهب یعقوبی^۴ را پذیرفت^۵ و با ورود اسلام در سال‌های نخستین انتشار آن بر کیش نصرانیت کماکان باقی ماندند. وجود دیرهای متعدد در سواد، نشانه‌ای از تداوم دیرهنگام مسیحیت در آن مناطق دارد. وجود اشعار مختلف درباره آنها^۶ حکایت از آبادانی‌شان تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام داشته است. وجود کنیسه‌های نسطوریان در شهرها و دیرهای فعال در مراکز تمدنی^۷ غرب عراق موجبات رشد فزاینده مسیحیت را در این مناطق در پی داشت. آنچه مهم به نظر می‌رسد اینکه مطابق قرائن موجود نصرانی‌های این منطقه با سنت نگارش آشنا بوده‌اند و ادبیات دینی و انجیل مکتوب بر مدار نوشتار است و مسیحیان این منطقه با بسیاری از نخبگان ادب و فضایی علمی سریانی و ایرانی و حتی هندی مجالست داشته‌اند. همین تجمع نخبگانی، بسترهای رشد کتابت و انتشار خط را در انبار فراهم آورده است.^۸ صرف‌نظر از حضور مسیحیان نسطوری مرتبط با فرهنگ سریانی، قبایل یمنی هم در رشد رویکردهای تمدنی در عراق موثر بوده‌اند. صحاری آورده است: اعلم خطبا، اهل یمن و انبارند^۹ و این زمانی قابل فهم است که ترکیب جمعیتی انبار و حضور قبایل یمنی^{۱۰} در آن بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد. بی‌تردید انتساب دانشمندان و دبیران میرز به انبار امری اتفاقی نیست، بلکه این اقدام می‌تواند برگرفته از سرمایه‌های تمدنی این شهر باشد.

متأسفانه اطلاعات دقیق از مدارس علمی این شهر در دست نیست. علاوه بر این درباره کانون‌های نشر علم در این منطقه یا وجود مکتب خانه و نظام آموزشی، اطلاعاتی یافت نشد. لیکن قرائن درباره حضور دانشمندان در این شهر کم نیست و وجود فهرستی از شاعران، دیوانیان، محدثان و قراء و متکلمان طراز اول و یا کاتبان برجسته می‌تواند از دستاوردهای علمی

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۸؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۳؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۱۹.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳. طرفداران مذهب نسطوری معتقد بودند ذات عیسی^ع دوگانه و مریم با معجزه روح القدس، عیسی^ع را باردار شده و عیسی^ع با طبیعت انسانی متولد شد و سپس روح القدس بر مسیح نازل شده و طبیعت خدایی در او حلول کرده است. از نظر نسطوریوس محال است زنی از افراد بشر نسبت به ذات الهی حالت مادری حاصل نماید، بلکه او بشری چون خود را زایید که اسباب ظهور الوهیت بود. (ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۳۶)

۴. طرفداران این مذهب به طبیعت واحد برای حضرت عیسی^ع قائلند. از نظر آنان عیسی^ع مسیح در آن واحد در الوهیت کامل و در بشریت است. هم به حقیقت خداست و هم به حقیقت انسان است و دارای عقل و روح و جسم است. قبل از زمان وجود داشته است و در آخرالزمان او را مریم عذرا که به خدا حامله بود زاییده و اوست مسیح یگانه پسر و خداوند ما. (ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۳۶)

۵. چلونگر و سلیمانی، «بررسی جایگاه قبایل عرب مسیحی ایران در روند فتوحات مسلمانان در عراق»، تاریخ اسلام، ص ۴۸ - ۴۱.

۶. همان، ص ۵۷.

۷. ابو جوده الیسوعی، مسیحیه الحیره حتی نشأه الاسلام، ص ۲۹.

۸. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ حسینی جنبلی، فلانة الأجداد، ۵۶؛ ابن فضل عمری، مسالك الأیصار فی ممالک الأمصار، ج ۴، ص ۳۵۱.

۹. صحاری، الانساب، ج ۱، ص ۴۵۲.

۱۰. ابن رسته، الاعلاق النیسبه، ص ۱۹۲.

انبار حکایت داشته باشد. در صنف کاتبان نام عباس بن محمد بن علی، هلال آل ابی‌النجم، ابوالعباس عبدالله الناشی الاکبر^۱ و در صف شعراء، رئیس ابوسعید بن واثق الانباری^۲ و در ردیف ادیبان ابوالسائب المخزومی، ادیب فاضل عصر سفاح^۳ قرار دارد. از دیگر شعراء انباری ابوالعباس عبدالله بن محمد بن شرشیر الناشی^۴ معتزلی^۵ است که در قرن سوم شاعر و متکلمی پرآوازه بوده است.^۶ ابوالحسن بن محمد بن الحسن بن زکریویه، ابوالقاسم شاعر از اهالی انبار ساکن بغداد^۷ و در شمار محدثان نام محمد بن الحسن بن محمد بن محمد الخطیب ابوالفتح معدل^۸ و نیز یعقوب بن محمد بن الحارث، اللخمی^۹ یوسف بن بهلول تمیمی انباری^{۱۰} به همراه نوادگانش^{۱۱} یا عیاض الاشعری^{۱۲} و اسحاق بن بهلول بن حسان بن سنان^{۱۳} قرار دارد. در شمار وراقان، ابوالفضل صدقه بن علی بن ناصر بن عبدالله الوراق است.^{۱۴} در عداد کاتبان نام فضل بن جعفر ابوعلی بصیر بن فضل بن یونس کاتب انباری قرار دارد.^{۱۵} ابن خطیب بغدادی فهرستی از نام دانشمندان انباری ساکن در بغداد را ارائه می‌دهد.^{۱۶} سمعانی نیز نسبت به درج نام دانشمندان انباری اهتمام ورزیده و فهرستی مطول از آنها ارائه داده است.^{۱۷}

ناگفته پیداست فهرست بلند محدثان، فقیهان، نحویان و شاعران منسوب به انبار مهر تأییدی است بر امتیاز تمدنی برتری که انبار به آن نامبردار شده، یعنی حیات علمی و نشاط فکری این شهر. در این نوشتار، بارزترین ویژگی فرهنگی انبار، یعنی صدور کتابت به اعراب جزیره العرب، مورد توجه است. به این منظور ضروری است ابتدا توضیحاتی پیرامون خط عربی و نحوه تکوین آن آورده شود.

خط و کتابت در انبار: خط حاصل حیات تمدنی بشر و در کلیتی مورد قبول حاصل امتزاج علم و هنر است. تکوین آن ناشی از اخذ و عطای تمدنی و مشارکت عمومی صاحبان ذوق و اندیشه است. شاید به دلیل همین اهمیت این خلدون ضمن تأکید بر جایگاه تمدنی و انسانی خط معتقد است:

این فن از هنرهای شریف است؛ زیرا نوشتن از آن‌گونه خواص انسانی است که بدان از حیوان باز شناخته می‌شود و هم فنی است که انسان را از نیت درونی یکدیگر آگاه می‌کند و مقاصد آدمی را به شهرهای دوردست می‌رساند. به یاری خط انسان به معارف پیشینیان و نوشته‌های آنان درباره دانش‌ها و تواربخشان آگاه می‌شود.^{۱۸}

خط عربی در میان خط‌های شناخته شده در تمدن‌های گذشته به دلیل بن مایه‌های تمدنی میراث‌دار خطوط آرامی، پهلوی، سریانی، نبطی و حمیری (مسند) است.^{۱۹} نویسنده کتاب *علم الاکتناه العربی الاسلامی* در باب اصل خط عربی آورده است:

۱. ناجی، *العناصر الحضریه*، ص ۸.
۲. اصفهانی، *خریده القصر و جریده العصر*، ج ۵ ص ۲۷۹.
۳. تنوخی، *نشوار المحاضره و اخبار المذاکره*، ج ۴ ص ۲۸۷.
۴. سمعانی، *الانساب*، ج ۱۳، ص ۱۰.
۵. سیوطی، *حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره*، ج ۱، ص ۴۵۶.
۶. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۰، ص ۹۲.
۷. ابن‌دبیبی، *ذیل تاریخ مدینه السلام*، ج ۳ ص ۱۲۱.
۸. همان، ج ۱، ص ۲۷۲.
۹. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۴، ص ۲۹۳.
۱۰. همان، ص ۳۰۰.
۱۱. همان ج ۱، ص ۲۹۳.
۱۲. همان، ص ۲۲۱.
۱۳. ابن‌سعد، *طبقات الکبری*، ج ۷ ص ۳۹۱.
۱۴. ابن‌مستوفی، *تاریخ اربیل*، ج ۱، ص ۳۷۸.
۱۵. براقی، *تاریخ الکوفه*، ص ۵۳۴.
۱۶. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱، ص ۳۰۰؛ ج ۵، ص ۱۵۱ و ۳۶۷؛ ج ۷، ص ۱۱۱؛ ج ۹، ص ۳۱۱ و ۳۷۵؛ ج ۱۳، ص ۱۷۶.
۱۷. سمعانی، *الانساب*، ج ۴ ص ۸۹ و ۹۷ و ۲۴۷؛ ج ۵، ص ۵۲.
۱۸. ابن‌خلدون، *مقدمه*، ۱۳۷۵ ج ۲، ص ۸۲۸.
۱۹. ترکی، *الخط العربی الاسلامی*، ص ۳۸.

آغاز [خط] در تاریکی و ابهام اساطیر ناپیداست، گویی ابتدایی ندارد جز تخیل محض. برماست که به حقیقت علمی و تمدنی و منطقی آن اذعان کنیم. پس همانا کلام بر خط مقدم است و خط لازمه حیات انسانی و تمدن است. انسان از خط برای توضیح و تعبیر کلام به مثابه ابزاری برای برقراری ارتباط و تبادل آراء بهره می‌برد. به تبع آن خط ابزاری شد از جمله ابزارهای تعبیر سخن. (در ادامه نویسنده چند روایت را آورده در نهایت اضافه می‌کند) با در نظر گرفتن روایات متعدد در این خصوص، ما از میان آنها روایت اهل حیره را برمی‌گزینیم زمانی که از آنها پرسیدند عربی را از که آموختید؟ و پاسخ دادند از اهالی انبار. معنای آن این بود که خط عربی را از که آموختید؟^۱

پیوستاری متن قرآن کریم با خط عربی توانست علاوه بر گسترش در تقدس آن نقش داشته باشد. ارجمندی خط عربی در قرآن و فرهنگ اسلامی و یا اهتمام صحابه در نگاشتن قرآن به خط عربی بستری بود برای تسلط این خط بر خطوطی که نامشان آمد.

قرآن ضمن قسم خوردن به قلم^۲ و تهییج بشر به خواندن و نوشتن، اولین انگیزاننده و رافع مناره خط عربی است. ظهور اسلام با نشر خط عربی همراه بود و برای نوشتن کلام وحی و نامه‌های پیامبر به ملوک به آن نیاز بود. از این روی اولین کسی که آن را منتشر کرد پیامبر اسلام بود.^۳ مشاهده می‌شود که اهمیت خط به جای خود، شایسته خط عربی نیز موضوعی تمدنی است. ساکنان جهان اسلام قبل از ظهور اسلام، با خط‌های اصلی بلاد خود می‌نوشتند. زمانی که اسلام آمد خط عربی بر سایر خطوط، زبان عربی بر سایر زبان‌ها و اسلام بر ادیان آنها مسلط شد. خط عربی بین همه منتشر گردید و از میراث خطوط قدیم بهره برد.^۴

گفته شد خط عربی، میراث‌دار خطوط قدیم بود. پس باید ابتدا این خط‌ها شناسایی شده، سپس خطوط موثرتر مشخص شود. ترکی عطیه معتقد است «خطوطی که خط عربی از آنها میراث برده است، عبارتند از خط قبلی در مصر، خط بربری در بلاد مغرب، خط پهلوی در ایران، خط رومی و یونانی و سریانی و سامری در سوریه، خط یونانی و لاتین، خط آرامی و سریانی در عراق و جزیره، خط آرامی در هند و خط مسند قدیم در بلاد عربی».^۵ این دایره وسیع قابل انکار نیست و خط پدیده‌های چند لایه است، اما ضمن پذیرفتن تاثیر از تمام این خطوط، لازم است امهات آنها مشخص شود تا بهتر بتوان سیری را که خط تا زمانی که به اهالی انبار رسیده، دنبال کرده و نمایان ساخت. به این منظور آنچه صاحبان نظر در این زمینه آورده دسته‌بندی و در نهایت جمع‌بندی می‌شود.

دسته‌ای از منابع بر خط حمیری (مسند) به‌عنوان منشا اصلی خط عربی تکیه دارند:

اولین حلقه از سلسله خط عربی، مصری قدیم بود و آرامی و مسند از آن مشتق شده‌اند.^۶ در سیره ابن‌هشام آمده اولین کسی که به عربی نوشت، حمیر بن سبا بود که آن را از منام آموخت. قبل از آن با خط مسند می‌نوشتند.^۷ خط عربی از دولت تبعه و تمدنی آنها رسید و آن خط حمیری بود که از آنجا به حیره رسید. از حیره اهالی طائف و قریش آن را آموختند. گفته شده سفیان بن امیه آن را از اهالی حیره آموخت.^۸ کاتب حمیری گفته است اصل خط عربی از حمیر بوده است و از آنجا به سایر اعراب رسید. نامش خط مسند بود که از آن خط دیگری زاده شد به نام خط جزم.^۹ گفته شده خط عربی از حیره و انبار در عراق، به حجاز رسیده که اصولش را از خط حمیری در یمن گرفته است. برخی ساکنان یمن، یهودی بودند و در بین آنها

۱. السامرائی، علم الاکتفاء العربی الاسلامی، ص ۲۳.

۲. قلم (۶۸): ۱.

۳. عباده، انتشار الخط العربی، ص ۵.

۴. همان، ص ۱۲.

۵. ترکی، الخط العربی الاسلامی، ص ۳۸.

۶. تستری، الأوائل، ص ۲۵۷.

۷. قلقشندی، صحیح الأعشى فی صناعة الإنشاء، ج ۳، ص ۱۲؛ الشبلی دمشقی، کتاب محاسن الوسائل فی معرفة الأوائل، ص ۳۲۴؛ القنوجی البخاری،

أبجد العلوم، ج ۲، ص ۲۲۳.

۸. القنوجی البخاری، أبجد العلوم، ج ۱، ص ۱۰۹.

۹. بطلیوسی، الإقتضاب فی شرح أدب الکتاب، ج ۲، ص ۵۸۵.

افرادی از قوم هود بودند و نامشان حمیرین بود. این گروه خطی داشتند که به آن خط حمیری یا سبأی یا خط مسند می‌گفتند. با توجه به تاجر بودنشان، داشتن خط برایشان ضروری بود. به عقیده برخی محققین حروف این خط به شهر انبار در عراق رسیده است و سه تن از دانشمندان این شهر در ایجاد خط جدید مشتق از خط حمیری نقش داشتند. آن سه نفر مرمر بن مره، اسلم بن سدره و عامر بن جدره هستند که همگی از قبیله طی بودند.^۱ خط حمیری ابتدا به انبار و سپس به حیره منتقل شد و طی سالیان دراز، به طائف و قریش رسید، بعد از آن به کوفه انتقال یافت و با تطوراتی که در آن صورت گرفت، در زمان عمر بن الخطاب به شکل رسمی استفاده شد. از این روی به نام خط کوفی نام‌گذاری شد.^۲

در تحلیل دیگران بیشتر از حمیری، خط نبطی مایه اثر بوده است. «قبیله ایاد در سواد عراق و سپس در حیره ساکن شدند. خط نبطی را از نبطیان آموختند و اهالی حیره از آنها آموختند. این روایات، موید گفته یاقوت است که میان شهرهای نبطی قبل از استقرارشان در حیره و انبار انشعاب رخ داد. از همین لحاظ این‌ندیم به نقل از مکحوله گفته است: فردی از انبار، از ایاد قدیم، حروف الف، ب، ت، ث را وضع کرد و اعراب از او آموختند»^۳. غالب عناصری که خط عربی از آن ترکیب یافته، در خط نبطی قدیم یا جدید وجود داشته چه مربوط به رسم و املاء یا اتصال و انفصال حروف باشد. چنان‌که همه‌میزات و علامات که در خط عربی کنونی موجود است، همه در خط نبطی به‌دست آمده از کتیبه‌های قدیمی وجود داشته است.^۴

درباره خط عربی باید گفت اگر بیشتر حروف عربی را دنبال ندهیم، همان حروف سریانی است که تلفظ بعضی از حروف سریانی در خط عربی جابه‌جا شده است.^۵ سه تن که از قبیله بولان بودند، برای این امر هجای سریانی را به‌کار گرفتند.^۶ این سه حروف مقطعه و موصوله را وضع و سپس هجای سریانی را بر آن اجرا کرده‌اند.^۷

مطابق این اسناد، سه خط حمیری، نبطی و سریانی در تکوین خط عربی سهم بیشتری نسبت به سایرین ایفا کرده‌اند. این پرتنگ بودن می‌تواند مربوط به تعاملات فرهنگی بیشتر و نزدیکی جغرافیای تمدن‌های حامل این خطها با واضعان خط عربی باشد. در هر صورت خط عربی از این میراث بهره برد.

در ادامه دنبال کردن مسیری که خط عربی با وام‌گیری از خطوط کهن پیش از خود برای تکوین نهایی طی کرده، به منزلگاه‌های آخر یعنی انبار و نهایتاً حجاز می‌رسیم. این پژوهش واکاوی نقش شهر انبار در تکوین خط عربی را مدنظر دارد. پیش از این، مقدماتی که شهر انبار باید فراهم می‌کرد و مسیری که خط عربی پیش از وضع نهایی پیمود به اجمال آمد. ضروری است در خصوص نقشی که اهالی انبار در انتقال این دستاورد ارزشمند به جزیره العرب ایفا کرده به منابع مراجع شود. در این زمینه، منابع به چند دسته تقسیم می‌شوند: برخی تنها به روایت پرسش خالد در زمان فتح انبار پیرامون خط پرداخته، برخی برای ارائه جزئیات بیشتر به اسامی اولین واضعان خط عربی توجه کرده‌اند. بعضی نیز به مرحله پس از آن اعتنا بیشتر داشته و از اولین حجازیانی که خط عربی را از اهالی انبار آموخته‌اند، نام برده‌اند. به‌همین اعتبار در خصوص نقش تأسیسی انبار و نقش واسطه‌ای آن می‌توان اظهار نظر کرد. در حقیقت منابعی که بر انبار تکیه دارند و اسامی واضعان اولیه را ذکر کرده‌اند، به اهالی انبار در مقام مؤسس و منابعی که بر نام اخذکنندگان حجازی خط تأکید دارند به نقش وساطت انباری‌ها اعتقاد دارند.

روایت‌های مربوط به گروه اول به این شرح است:

از عبدالله عباس روایت است اول کسی که وضع خط عربی کرد اسماعیل بود. از کلیبی نقل است که خط را سه شخص وضع کردند: مرمر بن مره، اسلم بن سدره و عامر بن جدره مرمر.^۸ دو منبع اصلی که اکثر

۱. ترکی، الخط العربی الاسلامی، ص ۲۱-۱۹.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. السامرائی، علم الاکتناه العربی الاسلامی، ص ۲.

۴. سید ابراهیم، پیدایش خط عربی و تحولات آن، ص ۲۶.

۵. ابن‌ابی‌الخیر رازی، روضة المنجمین، ص ۱۸.

۶. هارون، نوادر المخطوطات، ج ۲، ص ۶۵.

۷. قلقشندی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، ج ۳، ص ۱۲.

۸. أملی، نفائس الفنون فی عرائس العیون، ج ۱، ص ۲۳.

منابع به آنها استناد کرده‌اند، هشام کلبی و ابن عباسند. از ابن عباس روایت شده: سه مرد از قبیله طی اولین بار خط عربی را ایجاد کردند که در شهر انبار فرود آمدند.^۱

هشام کلبی گفته است اولین کسانی که خط عربی را وضع کرده‌اند، قومی از اعراب عاربه بودند که در عدنان بن اد فرود آمدند. اسامی آنها: أبو جاد، هواز، حطی، کلمون، صعقص، قریشات بود. خط را براساس نام‌های خود وضع کردند، سپس حروفی را یافتند که در فهرست نامه‌هایشان نبود که عبارتند از: الاء، و الخاء، و الذال، و الطاء، و السین، و العین. پس آنها را **روادف** نامیدند.^۲ عباس بن هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدر خویش نقل کرده که سه مرد از قبیله طع در بقیه گرد آمدند. این سه تن خط پدید آوردند و حروف هجای عربی را به قیاس هجای سریانی ساختند. جمعی از اهل انبار آن را از ایشان آموختند و سپس اهل حیره آن را از مردم انبار فرا گرفتند. روایتی دیگر می‌گوید: بشر بن عبد الملک که نصرانی بود، خط عربی را از اهل حیره آموخت و سپس برای کاری به مکه آمد. چند تن او را دیدند که خط می‌نویسند^۳ پیش از این در باب مسیحیانی که در این منطقه می‌زیستند و در رشد و ترقی فرهنگ انبار و حیره مؤثر بودند، اشاراتی شد. اولین کسانی که خط عربی را وضع کرده و حروف آن را تألیف کردند، شش تن از قبیله طسم بودند. همین طور گفته شده اولین واضعان سه تن از قبیله بولان بودند. ابن خلکان گفته است درست نزد اهل علم آن است که اولین کسی که به عربی نوشت، مرامر بن مره از اهالی الأنبار بود.^۴ اصل خط عربی از انبار بود زمانی که مردمانی در انبار و حیره ساکن شدند.^۵ از عروه بن زبیر نقل شده اولین قومی که آن را نوشتند افرادی از ملوک مداین بودند. ابن قتیبه نوشته اولین کسی که به عربی نوشت مرامر بن مره بود از اهالی انبار و از شهر انبار خط عربی منتشر شد. مدائنی گفته اولین کاتبان مرامر، أسلم و عامر بوده‌اند که مرامر صورت‌ها را، اسلم وصل و فصل را و عامر، اعجاز را وضع کرد.^۶ قلقشندی هم با ماوردی موافق است که این سه مرد انباری، واضع حروف عربی بوده‌اند. سپس این علم به مکه منتقل و در میان مردم تکثیر شد.^۷ طبری می‌گوید:

چون خالد و مسلمانان در انبار قرار گرفتند خالد دید که به خط عربی می‌نویسند. از آنها پرسید: شما از کدام قومید؟ گفتند: از مردم عربیم گفت: نوشتن از کی آموختید؟ گفتند: از اباد آموختیم.^۸

از انبار جماعتی از فضلا در همه فنون خارج شد. اولین کسی که خط عربی را وضع کرد، مردی از انبار بود.^۹ مدائنی آورده: اولین کسی که به عربی نوشت مرامر و اسلم و عامر بودند.^{۱۰} اولین کسی که به عربی نوشت مرار بن مروه از بود و از انبار میان مردم منتشر شد.^{۱۱} از اصمعی نقل شده که اولین کسی که به عربی نوشت مرامر بن مروه از اهالی انبار بود.^{۱۲} اولین کسی که کتابت عربی را به وضعیت کوفی وضع کرد، ساکنان شهر انبار بودند.^{۱۳} خط عربی کنونی از انبار به قبائل اسلام منتقل شده است.^{۱۴} به نقل از ابن ندیم آمده است که «فردی از اهالی انبار در زمان‌های دور حروف الف و ب و ت و

۱. القنوجی البخاری، *أبجد العلوم*، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. ابن فضل عمری، *مسالك الأبحار فی ممالک الأمصار*، ص ۳۲۲.

۳. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۶۵۶.

۴. هارون، *نوادیر المخطوطات*، ج ۲، ص ۶۵.

۵. ابن حانک، *الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر*، ج ۱ ص ۱۱۰.

۶. ماوردی البصری، *أدب الدنيا و الدین*، ص ۶۹.

۷. قلقشندی، *صبح الأعشى*، ج ۳، ص ۱۲.

۸. طبری، *تاریخ*، ج ۴، ص ۱۵۱۲.

۹. سمعانی، *الأنساب*، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۰. ماوردی البصری، *أدب الدنيا و الدین*، ص ۶۹ ابن عبدربه، *المقدّم الفرید*، ج ۴ ص ۲۴۰.

۱۱. بیهقی، *المحاسن و المساوی*، ص ۲۷۰: سبط عجمی، *کنوز الذهب فی تاریخ الحلب*، ج ۲، ص ۸۶.

۱۲. ابن رسته، *اعلاق النفسیه*، ص ۱۹۱.

۱۳. نویری، *نهایه الأرب فی فنون الادب*، ج ۷ ص ۳.

۱۴. کرد علی، *خطط الشام*، ج ۶ ص ۱۸۴.

ث را وضع کرد و اعراب از او گرفتند.^۱ از این جعده روایت شده که اولین کسانی که به عربی نوشتند، از اهالی انبار بودند.^۲ مطابق با مجموعه این روایت‌ها، می‌توان جمع بندی کرد که شاخص‌ترین فرد این میان مرامر بن مروه از اهالی انبار بود که با یاری از خطوط قدیم، به عنوان واضع خط عربی معرفی شده است. روایت‌های گروه دوم نیز از قرار زیرند:

اولین کسی که کتابت عربی را به سرزمین حجاز آورده، حرب بن امیه یا سفیان بن امیه یا عبدالله بن قسی ذکر شده که از مردم حیره آموخته و مردم حیره از انبار.^۳

عبد الله بن فروخ روایت می‌کند که به عبد الله ابن عباس گفتم ای طایفه قریش! درباره این نوشتن عربی به من خبر دهید که آیا شما پیش از آنکه خدا محمد ﷺ را به پیامبری برانگیزد، با همین خط می‌نوشتید؟ گفت آری. گفتم این هنر را از که فراگرفتید؟ گفت از حرب بن امیه. گفتم حرب آن را از که آموخت؟ گفت از عبد الله بن جدعان. گفتم وی آن را از که یاد گرفت؟ گفت از مردم انبار. گفتم مردم انبار آن را از که آموختند؟ گفت از مسافری از مردم یمن. گفتم آن مسافر آن را از که فراگرفته بود؟ گفت از خلجان بن قاسم کاتب وحی هود پیامبر.^۴ بشر بن عبدالملک اولین کسی که بود که این خط را از اهالی انبار آموخت. او خط را از مرامر بن مروه آموخت، سپس به مکه آمد و با ضهیب بنت حرب ازدواج کرد و ابوسفیان این خط را به مردم مکه آموخت.^۵ این روایت‌ها نیز اگرچه نقطه تمرکزشان، چگونگی انتقال خط به حجاز است، اما آنکه اولین اخذکننده هر که باشد، در تمام آنها نکته مشترک محل اخذ، شهر انبار و اهالی انبار بود.

علی‌رغم تفاوت‌های جزئی و کلی روایت‌های مربوط به اسامی اولین واضعان خط یا اینکه در مرحله وام‌گیری از خطوط قدیم، خط حمیری پررنگ‌تر بوده یا خط نبطی یا سریانی، بررسی انجام شده نقش مسلم اما مغفول انبار را در صدور و انتقال کتابت عربی به حجاز نشان می‌دهد. نشئت گرفتن خط از این منطقه با پرورش عالمان زیاد در انبار مرتبط است. به این معنا که وجاهت فرهنگی و علمی شهر انبار را تأیید می‌کند؛ وجاهتی که با اخذ میراث فکری گذشتگان و ترکیب عالمانه و تخصصی خط توسط اهالی انبار، نهایتاً منجر به ظهور خط عربی شد و فضایی انبار توانستند در این ظهور و بروز، نقشی جاودانه برای خود ثبت کنند.

نتیجه

این پژوهش به منظور روشن شدن نقش انبار در تکوین خط عربی و انتقال آن به حجاز و تعیین ظرفیت‌های آن برای تکوین و انتقال خط عربی به حجاز سامان گرفت. در نهایت حاصل بدین قرار بود:

در ابتدا مشخص شد هم چواری انبار با شهرهای شاخصی چون حیره، کوفه و بغداد، و سنگینی سایه عظمت آن نواحی بر انبار، موجب غفلت مورخان سلف و محققان معاصر از جایگاه تمدنی بالای انبار شده است. در این زمینه مشخصاً سبقت حیره در شکل‌گیری، نسبت به انبار منجر به ایجاد خلل در اطلاعات مربوط به انبار و مانع از برجسته شدن این شهر شده است.

تحقیقات در حوزه جغرافیایی انبار نشان داد که موقعیت جغرافیایی استراتژیک این شهر از امتیازات ویژه آن محسوب می‌شود که منجر به بهره بردن از نعمت‌های فراوان برای ساکنانش شد. به این اهمیت باید صبغه تمدنی و غنای فرهنگی را نیز افزود. انبار بهره‌مند از فضل استقرار در بین‌النهرین است که در همواره تاریخ، از ستون‌های اصلی مدنیت بشری به حساب آمده و در یک شاهراه تمدنی واقع شده است؛ جایی که محل تلاقی تمدن‌های بزرگ ساسانی و رومی بود. در نتیجه هم از میراث تمدنی ایرانیان هم از دستاوردهای تمدنی رومیان بهره برده است.

۱. السامرائی، علم الاکتفاء العربی الاسلامی، ص ۲۶.

۲. صولی، أدب الکتاب، ص ۳۰.

۳. البلوی، کتاب ألف باء فی أنواع الآداب و فنون المحاضرات و اللغه، ج ۱ ص ۸۵؛ فاسی، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ج ۲ ص ۳۰.

۴. ابن خلدون، مقدمه، ج ۲ ص ۸۳۱.

۵. ابن‌درید، الاشتقاق، ص ۳۷۲.

البته ویژگی‌های خود انبار نیز تمایزبخش بود. شهری که به برکت فرات، آب فراوان و کشاورزی پررونق داشت. انبار امتیازات اقتصادی بسیاری نیز داشت؛ زیرا محل تجمع تاجران و انباشت کالاهای تجاری و مواد غذایی بود. نزدیکی آن به مسیر قافله‌های تجاری، در کنار وجود بازارهای فراوان که منجر به تبادلات فرهنگی می‌شد از آن شهری پررونق و آبادان ساخت. بدیهی است پیشرفت دانش و انباشت میراث تمدنی با آبادانی شهرها و حضور تاجران در آنها، یک ملازمت تاریخی دارد.

بعد از توصیف انبار، این نتیجه حاصل شد که دیرینه بودن تمدن، جایگاه استراتژیک، ویژگی‌های ژئوکالچرال، امتیازات اقتصادی - سیاسی و بافتار فرهنگی این شهر منجر شد تا انبار، شهر علما و مرکز انتشار علم با چهره‌ای فرهنگی و پیشینه‌ای علمی شود. در منابع با فهرستی بلند از محدثان، نحویان، شعرا و فضلا مواجه می‌شویم که همگی به انبار منسوبند. گفته شده کنیسه‌های مسیحی فراوانی در انبار وجود داشته است که ساکنان آنها، حامل بخشی قابل توجه از میراث تمدنی گذشتگان خود بوده‌اند و به انباشت دانش در انبار کمک کرده‌اند.

مطابق با اطلاعات مندرج در منابع دریافته شد با ارتباطاتی که اهالی دانشمند این دیار با تمدن‌های دیگر داشتند، آنچه مردم متمدن یمن، حیره، مصر، ایران و دیگران بدان دست یافته بودند و در خطوط سریانی، حمیری، نبطی، قبطی، پهلوی و آرامی جلوه‌گر شده بود، به نخبگان انبار رسید. در این زمینه خطوط حمیری، نبطی و سریانی سهم بیشتری را به خود اختصاص دادند. از بررسی صورت گرفته برآمد که خط و کتابت عربی توسط بزرگانی چون مرازم بن مره، از انبار به کوفه منتقل شد و از این جهت خط کوفی مادر خط امروزی عربی است که برای نوشتن قرآن کریم به کار برده شد.

در خصوص چگونگی ایفای نقشی که اهالی انبار در انتقال این دستاورد ارزشمند به جزیره العرب ایفا داشته‌اند، منابع به چند دسته تقسیم می‌شوند. برخی به روایت پرسش خالد بن ولید پیرامون خط پرداخته‌اند، بعضی به اسامی اولین واضعان خط عربی توجه کرده‌اند. دیگران هم اولین افرادی را از حجاز که خط عربی را از اهالی انبار آموخته‌اند نام برده‌اند. به همین اعتبار منابعی که بر انبار و اسامی واضعان اولیه تکیه کرده، اهالی انبار را در مقام مؤسس و منابعی که بر نام اخذکنندگان حجازی خط تاکید دارند به نقش وساطت انبار اعتقاد دارند. هرچند تعداد دسته اول بیش از دسته دوم است.

در نهایت می‌توان گفت: مطابق با مسیری که خط عربی در سیر تکوینی خود پیموده و وام داری از خطوط پهلوی، سریانی، حمیری، نبطی و آرامی، در کنار ترکیب عالمانه و تخصصی این خطوط و صورت‌بندی نهایی که مستند به اکثریت منابع، توسط اهالی انبار انجام شده، اهالی انبار نقشی کلیدی و اساسی در تکوین خط عربی داشته‌اند، هر چند در این راه، میراث‌داران صالح و عالم پیشینیان بوده‌اند. دست آخر در این همکاری و مساهمه جمعی، یک دستاورد تمدنی ارجمند مانند خط عربی حاصل آمده است تا در قرون بعد، مخصوصاً در دوران طلایی تمدن اسلامی، قرون چهارم و پنجم هجری، گنجینه‌های اندیشگی جاودانه فراوان با این خط، به جهان فکری و فرهنگی بشر اضافه شود.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

۱. آملی، شمس الدین محمد بن محمود، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، تهران، اسلامیه تهران، ۱۳۸۱.
۲. ابن ابی‌الخیر رازی، شهرمدان، *روضه المنجمین*، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، چ اول، ۱۳۸۲.
۳. ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن اثیر، عزالدین علی، *الکامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
۵. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، طبعه الأولى، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
۶. ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابن حانک، حسن بن احمد، *الإکلیل من أخبار الیمن و أنساب حمیر*، تصحیح اکوع حوالی، محمد بن علی، صنعا، وزارت الثقافه و السیاحه چ اول، ۱۴۲۵ ق.
۸. ابن خردادبه، عبید الله بن عبد الله، *المسالك و الممالک*، ترجمه سعید خاکرند، بیروت، دار صاده، چ اول، ۱۸۸۹ م.
۹. ابن خلدون، عبد الرحمن، *تاریخ (دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)*، ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول، ۱۳۶۳.

۱۰. ابن خلدون، عبد الرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ هشتم، ۱۳۷۵.
۱۱. ابن دبیثی، محمد بن سعید، ذیل تاریخ مدینه السلام، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چ اول، ۱۴۲۷ ق.
۱۲. ابن درید الأزدی، أبویکر محمد بن الحسن، الاشتقاق، قاهره، مکتبه الخانجی، چ سوم، ۱۳۷۸ / ۱۹۵۸ م.
۱۳. ابن رسته، احمد بن عمر، اطلاق النفسیه، بیروت، دار صادر، چ اول، ۱۸۹۲.
۱۴. ابن سعد بن منیع الهاشمی البصری محمد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، طبعه الأولى، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۵. ابن فضل عمری، احمد بن یحیی، مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار، ابوظبی، المجمع الثقافی، چ اول، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. ابن فقیه، ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق الهمذانی، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، طبعه الأولى، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، عیون الأخبار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م.
۱۸. ابن مستوفی، مبارک بن احمد، تاریخ اربل، تحقیق صفار، سامی بن السید خماس، عراق، دار الرشید للنشر، چ اول، ۱۹۸۰ م.
۱۹. ابن مسکویه الرازی، ابو علی، تجارب الأمم، ترجمه ابو القاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
۲۰. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، چ اول، ۲۰۰۷ م.
۲۱. اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک الممالک، بیروت، دار صادر، چ اول، ۱۹۲۷ م.
۲۲. اصفهانی، عماد الدین کاتب، خریده القصر و جریده العصر، بغداد، مطبوعات الجمع العلمی العراقی، ۱۹۵۵ م / ۱۳۷۵.
۲۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی، مرآه البلدان، تهران، دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۶۷.
۲۴. براقی، حسین، تاریخ الکوفه، ترجمه سعید راد رحیمی، بیروت: دار الاضواء، چ اول، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. بطلوسی، أبو محمد عبد الله بن محمد بن سید، الإقتضاب فی شرح أدب الکتاب، تصحیح محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ ق.
۲۶. البکری، الأندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، معجم ما استمع من اسماء البلاد و المواضع، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. البکری، عبد الله بن عبد العزيز، المسالک و الممالک، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چ اول، ۱۹۹۲ م.
۲۸. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل بلاذری، تهران، نشر نقره، چ اول، ۱۳۳۷.
۲۹. البلوی الملقی ابن الشیخ، أبو الحجاج یوسف بن محمد، کتاب ألف بقاء فی أنواع الأدب و فنون المحاضرات و اللغه، تصحیح خالد عبد الغنی محفوظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۲۰۰۹ م.
۳۰. بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶.
۳۱. بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، تصحیح عدنان علی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
۳۲. ترکی، عطیه، الخط العربی الاسلامی، بیروت، دار التراث العربی، الطبعة الأولى، ۱۹۷۵ م.
۳۳. تستری، محمد تقی، الأوائل، تصحیح قیس ال قیس، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول، ۱۳۷۲.
۳۴. تنوخی، أبو علی محسن بن علی، نشوار المعاضره و أخبار المذاکره، تصحیح عبود الشالجي، بیروت، بی نا، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م.
۳۵. حافظ ابرو، عبد الله بن لطف الله، جغرافیا، مصحح: صادق سجادی، تهران، میراث مکتوب، چ اول، ۱۳۷۵.
۳۶. حسینی الحنبلی، عبد الرحمن بن السید ابراهیم، فلاند الأجداد فیما اتفق فی التسمیه من البقاع و البلاد، تصحیح ولید عبد الله المنیس، کویت، مرکز البحوث و الدراسات الكويتیه، ۱۴۳۰ ق / ۲۰۰۹ م.
۳۷. حمیری، محمد بن عبد المنعم، الروض و المعطار فی خبر انظار، مصحح: احسان عباس، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۸۴ م.
۳۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تصحیح مصطفی عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، الرضی، ۱۳۶۸.
۴۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چ چهارم، ۱۳۷۱.
۴۱. السامرائی، قاسم، علم الاکتناه العربی الاسلامی، ریاض، مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۴۲. سبط عجمی، احمد بن ابراهیم، کنوز الذهب فی تاریخ طب، تحقیق شوقی شعث و فالح بکور، حلب، دار القلم العربی، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. سمعانی، أبوسعید عبد الکریم بن محمد بن منصور، الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد،

- مجلس دائرة المعارف العثمانیه، طبعه الأولى، ۱۳۸۲ ق / ۱۹۶۲ م.
۴۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة، تصحیح منصور، خلیل عمران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج اول، ۱۴۱۸ ق.
۴۵. الشبلی دمشقی، محمد بن عبدالله، کتاب محاسن الوسائل فی معرفه الأوائل، تصحیح محمد التونجی، بیروت، دار النفائس، ج اول، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.
۴۶. صحاری، سلمة بن مسلم، الأنساب، تصحیح محمد احسان نص، مسقط، وزارة التراث القومی و الثقافة، ۱۴۲۷ ق.
۴۷. صولی، أبو بکر محمد بن یحیی، أدب الکتّاب، بغداد، المكتبة العربیه، ۱۳۴۱.
۴۸. الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۴۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ، ترجمه ابو القاسم پابنده، تهران، اساطیر، ج پنجم، ۱۳۷۵.
۵۰. عباده، عبدالفتاح، انتشار الخط العربی، فی العالم الشرقی و العالم الغربی، قاهره، مکتبه کلیات الازهریه، الطبعه الثانيه، بی تا.
۵۱. فاسی، محمد بن احمد، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، ترجمه محمد مقدس، تهران، نشر مشعر، ج اول، ۱۳۸۶.
۵۲. قلقشندی، أحمد بن عبد الله، صبح الأعشى فی صناعه الإنشاء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۱ م.
۵۳. القنوجی البخاری، صدیق بن حسن خان، أبجد العلوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج اول، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
۵۴. کرد علی، محمد، خطط الشام، بیروت، مکتبه النوری، ج سوم، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. الماوردی البصری، أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب، أدب الدنيا و الدین، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۵۶. مجتهدزاده، پیروز، فلسفه و کارکرد ژئوپولیتیک، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
۵۷. مجهول، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.
۵۸. محلاتی، ذبیح الله، مآثر الکبراء تاریخ سامراء، قم، المکتبه الحیدریه، ج اول، ۱۳۸۴.
۵۹. المقدسی، أبو عبدالله محمد بن أحمد، أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، القاهرة، مکتبه مدبولی، الطبعه الثالثه، ۱۴۱۱ ق.
۶۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، ج اول، ۱۳۷۴.
۶۱. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، انتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحضده و المتاع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.
۶۲. منجم، إسحاق بن حسین، آکام المرجان، محقق / مصحح: سعد، فهمی، بیروت، عالم الکتب، ج اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۳. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۶۴. ناشناخته، حدود العالم من المشرق الی المغرب، قاهره، دار الثقافیه للنشر، ج اول، ۱۴۲۳ م.
۶۵. نویری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب، نهایی الأرب فی فنون الأدب، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه، ج اول، ۱۴۲۳ ق.
۶۶. هارون، عبد السلام محمد، نوادر المخطوطات، قاهره، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفى البابی الحلبي، ج دوم، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۲ م.
۶۷. یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبد الله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، طبعه الثانيه، ۱۹۹۵ م.
۶۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ششم، ۱۳۷۱.
- ب) مقالات**
۶۹. ابوجوده السیوسی، صلاح، «مسیحیه الحیره حتی نشأه الاسلام»، المشرق، السنه الخامسه و السبعون، کانون ثانی و حزیران، العدد ۱، ص ۱۷۰ - ۱۴۳، ۲۰۰۱.
۷۰. چلونگر، محمدعلی و مریم سلیمانی، «بررسی جایگاه قبایل عرب مسیحی ایران در روند فتوحات مسلمانان در عراق»، تاریخ اسلام، ش ۳۲، ص ۶۸ - ۴۱، زمستان ۱۳۸۶.
۷۱. سینا، سید هادی، «پیدایش خط عربی و تحولات آن» استاد سید ابراهیم، ماهنامه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، سال ۲۹، ش ۱، ص ۳۳ - ۲۴، مهر ۱۳۳۶.
۷۲. ناجی، عبدالجبار، «العناصر الحضریه المتوفره فی موضع الانبار عند التاسیس»، المورخ العربی، العدد ۵۱، ص ۱۱۷ - ۱۰۷، السنه ۱۴۱۴.